



واکاوی مضامین فمینیستی در رمان مذکرات امراة غیر واقعية اثر سحر خلیفه

زهره حقایقی^۱

۱. دانش آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد و مدرس مدعو گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران^۱

چکیده

جنبش‌های فمینیستی معاصر، در واکنش به نابرابری‌های جنسیتی و سرکوب زنان در جوامع مختلف، تحولی بنیادین در موقعیت اجتماعی و فرهنگی زنان ایجاد کرده‌اند. این جنبش‌ها که به‌ویژه در قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم رونق گرفتند، تأثیرات عمیقی بر جنبه‌های حقوقی، سیاسی و فرهنگی جامعه داشته‌اند؛ به‌ویژه تبلور بیان این جنبش‌ها در عرصه ادبیات داستانی بود. رمان به‌عنوان یک ابزار مؤثر، به زنان نویسنده امکان داده تا در برابر روایت‌های مردانه‌ای که بر جوامع سنتی غالب است، مقاومت کنند و مسائل زنان را به تصویر بکشند. سحر خلیفه، رمان‌نویس برجسته فلسطینی، در رمان مذکرات امراة غیر واقعية به تحلیل مشکلات زنان در جوامع مردسالار و سنتی پرداخته است. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی چگونگی بازتاب مسائل زنان در رمان خلیفه و نقد جایگاه اجتماعی آن‌ها در جامعه سنتی فلسطین می‌پردازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که خلیفه در این رمان، شخصیت عفاف را به‌عنوان نمادی از زنان تحت فشار فرهنگی و اجتماعی معرفی می‌کند. این شخصیت، که در تلاش است هویت مستقل خود را بسازد، نماد مقاومت در برابر مردسالاری و جستجوی آزادی است. رمان تأکید دارد که رهایی زنان از سلطه مردسالاری تنها با تغییر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی ممکن است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات داستانی، دیدگاه‌های فمینیستی، سحر خلیفه، مذکرات امراة غیر واقعية.

۱. مقدمه

جنبش‌های فمینیستی در دوره‌ی معاصر یکی از مهم‌ترین تحولات اجتماعی و فرهنگی هستند که در پاسخ به نابرابری‌های جنسیتی و سرکوب زنان در جوامع مختلف به‌ویژه در قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم شکل گرفته‌اند. این جنبش‌ها در مراحل مختلف تاریخ به‌ویژه در غرب و سپس در دیگر نقاط جهان با هدف دستیابی به حقوق برابر برای زنان، از جمله در زمینه‌های حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، تأسیس شده‌اند (مکاریک، ۱۳۸۴: ۳۸۷). ظهور جنبش‌های فمینیستی در دوره‌ی معاصر، تحولی چشمگیر در جایگاه زنان در اوایل قرن بیستم به همراه داشت.

¹. Email: zahra.haghayeghi@alumni.um.ac.ir

این تحولات به نقش فعال‌تر زنان در ادبیات، به‌ویژه ادبیات داستانی، منجر شد. در همین دوران، شمار بیشتری از زنان داستان‌نویس پا به عرصه گذاشتند و با استفاده از رمان، به‌عنوان ابزاری اثرگذار و گسترده، به دفاع از حقوق فردی و اجتماعی خود در جوامع سنتی پرداختند. رمان، به‌عنوان تنها گونه‌ی ادبی، نه‌تنها گاه به واسازی روایت‌های مردانه‌ی حاکم بر جوامع سنتی می‌پرداخت، بلکه ابزاری برای بازنمایی جنبه‌هایی از زندگی جنسی زنان نیز به شمار می‌رفت. سحر خلیفه، رمان‌نویس برجسته‌ی فلسطینی، در رمان مذکرات امرأة غیر واقعیة به بازتاب عقاید فمینیستی خود پرداخته است. او در این اثر، به مشکلات و دشواری‌های زنان مطلقه توجه نموده و از چالش‌ها و دغدغه‌های ویژه‌ی آنان در جوامع مردسالار سخن می‌گوید. زنانی که به دلیل بی‌مهری اجتماعی و طرد شدن از سوی جامعه، صدای اعتراض خود را بلند کرده و در تلاش برای تغییر قوانین و سنت‌های متحجرانه‌ی این جوامع هستند.

این نویسنده‌ی روشنفکر فلسطینی، با تکیه بر دیدگاه‌های فمینیستی خود، به مسائلی می‌پردازد که بسیاری از نویسندگان زن از نزدیک شدن به آن‌ها اجتناب می‌کنند. او با روحیه‌ی انقلابی‌اش، به بررسی مشکلات خاص زنان در جامعه‌ی سنت‌گرای فلسطین می‌پردازد. از این رو، این جستار با رویکردی توصیفی-تحلیلی به واکاوی مضامین فمینیستی و مسائل زنان در جامعه‌ی سنتی و مردسالار می‌پردازد.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

- با توجه به موضوع این پژوهش، نگارنده در پی پاسخ به پرسش‌های بنیادین زیر است.
۱. سحر خلیفه چگونه در رمان مذکرات امرأة غیر واقعیة مسائل مربوط به زنان را بازتاب داده است؟
 ۲. این نویسنده چگونه نگاه انتقادی خود نسبت به جایگاه زنان در بافت سنت‌گرای فلسطین را بر پایه‌ی نظریه‌های فمینیستی ارائه کرده است؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

در خصوص واکاوی مضامین فمینیستی یا و یا نگاه زنانه در رمان‌های عربی و فارسی، تا کنون آثار مختلف در غالب مقاله صورت گرفته است مانند مقاله‌ی سنا غلامی و دیگران (۱۴۰۲). با عنوان «نقد و تحلیل سنت نوشتاری زنانه در چهار رمان زنانه الجزایری بر نظریه البین شوالتر» مجله‌ی ادب عربی، که در این اثر نویسندگان بر اساس الگوی نظریه شوالتر، چهار رمان زنانه ادبیات الجزایر را مورد واکاوی قرار داده اند.

و دیگر مقاله‌ی الهام مریمی و دیگران (۱۳۹۹) با عنوان «مضامین فمینیستی در آثار میرال الطحاوی (مطالعه مورد پژوهانه سه رمان الخباء، الباذنجانة الزرقاء و بروکلین هایتس)». مجله‌ی ادب

عربی، که در آن نویسندگان به بررسی ناکامی زنان، فقر و محرومیت و عدم جایگاه اجتماعی در جامعه مردسالار و زن ستیز و در نهایت روحیه متمرده زنان برای دستیابی به شرایط بهتر، پرداخته اند؛ و مقاله‌ی بهرام بهین و معصومه باقری (۱۳۹۱) با عنوان «گذر فمینیستی از جزیره سرگردانی و به سوی فانوس دریایی» مجله‌ی پژوهش ادبیات معاصر جهان، در این مقاله، نگارندگان با تکیه بر نظریه‌های فمینیستی جایگاه زن به عنوان موجود مستقل از مرد که دارای ویژگی‌های زیست‌شناسی و فرهنگی و ذهنی متفاوت است، مورد بررسی قرار گرفته است. اما در خصوص آثار سحر خلیفه تا کنون در قالب مقاله برخی از رمان‌های وی مورد واکاوی قرار گرفته است مانند مقاله‌ی حسن سرباز و دیگران (۱۳۹۴). با عنوان «شیوه‌های شخصیت پردازی در رمان» اصل و فصل «سحر خلیفه» مجله‌ی نقد ادب عاصر عربی، در این مقاله تکنیک‌های به کار رفته در شخصیت پردازی در این رمان مورد تحلیل قرار گرفته شده است و مقاله‌ی طاهری نیا و مهدیان طریقه (۱۳۹۲) با عنوان «دوگانگی و تقابل در رمان‌های سحر خلیفه» مجله‌ی ادبیات پایداری، که در این مقاله تناقض دوگانگی زنان در جامعه در رابطه با جامعه مرد سالار و در ارتباط با مضامین ادبیات مقاومت و پایداری در برخی از رمان‌های خلیفه مورد بررسی قرار گرفته است و مقاله‌ی صلاح الدین عبدی و نسرين عباسی (۱۳۸۹) با عنوان «جلوه‌های پایداری در برخی آثار سحر خلیفه» پژوهش نامه نقد ادب عربی، در این مقاله نگارندگان به بررسی دو رمان الصبار و عباد الشمس مصائب و مشکلات جامعه فلسطینی را پرداخته اند.

آنچه از پیشینه‌ی آثار سحر خلیفه برمی‌آید، نگاه زنانه‌ی همیشگی او به مسائل اجتماعی است. شهرت او نیز موجب شده است که بسیاری از پژوهشگران به تحلیل این نگاه زنانه در آثارش بپردازند. با این حال، بررسی‌ها نشان می‌دهد که رمان مذکرات امرأه غیر واقعی تاکنون به‌طور جامع مورد مطالعه قرار نگرفته است. بر این اساس، نگارنده بر آن شد به تحلیل این رمان پرداخته و نگاه زنانه‌ی خلیفه و مضامین فمینیستی موجود در آن را بررسی کند.

۲. مبانی نظری

فمینیسم و نقد ادبی: تبلور نگاه زنانه در ادبیات

جریان فمینیسم در اواخر دهه ی شصت میلادی قرن بیستم به عنوان جنبشی مخالف با وضعیت انسانی موجود که موجبات رنج و سختی زنان را فراهم آورده، شکل گرفت (الراغب، ۲۰۰۳: ۶۵۰). در واقع تاریخ رسمی این جریان را باید در دوره‌ی ۱۶۳۰ میلادی جستجو کرد (میشل، ۱۳۸۷: ۱۲) نقد ادبی فمینیستی در دهه‌ی ۱۹۶۰ و با پیوند به جریان‌های سیاسی و اجتماعی فمینیستی، به‌ویژه پس از انتشار آثاری چون «پشتیبانی از حقوق زنان» نوشته‌ی ماری

ولستون کرافت و «اتاقی از آن خود» اثر ویرجینیا وولف، شکل گرفت (عزیززاده، ۱۳۸۷: ۵۳). این نوع نقد، به عنوان یک جنبش ادبی، به دنبال تحقق حقوق برابر زنان و مردان است و معتقد است ادبیات به طور گسترده‌ای بازتاب‌دهنده‌ی دیدگاه‌های مردسالارانه بوده است. از این رو، بازبینی آثار ادبی با هدف کشف تأثیر کلیشه‌ها و قالب‌های جنسیتی بر ساختار و محتوای آن‌ها را ضروری می‌داند (حسینی، ۱۳۸۹: ۸۰). اهداف اصلی فمینیست‌ها در عصر معاصر شامل احقاق حقوق زنان، رفع هرگونه تبعیض و محدودیت علیه آنان، تحقق برابری میان زن و مرد، نفی تفکیک نقش‌های جنسیتی، مشارکت فعال زنان در همه‌ی عرصه‌های جهانی، به رسمیت شناختن حق تصمیم‌گیری آنان در تمامی امور، تلاش برای دستیابی به استقلال اقتصادی و برتری اخلاقی زنان بر مردان بود (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۱۷).

در نقد ادبی فمینیستی، رابطه‌ی بین ادبیات و تعصبات مردسالارانه‌ی جامعه به وضوح آشکار می‌شود و ظرفیت بالقوه‌ی ادبیات برای غلبه بر این تعصبات نمایان می‌گردد. بر این اساس، منتقدان فمینیست باور دارند که ادبیات نقشی کلیدی در شکل‌دهی و تحول انگاره‌های جامعه نسبت به زنان و همچنین نگرش زنان به خودشان ایفا می‌کند (حکمت و دولت‌آبادی، ۱۳۹۰: ۵۸). نقد فمینیستی را می‌توان به دو شاخه‌ی اصلی تقسیم کرد:

• **نقد فمینیستی فرانسوی:** که در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ ظهور کرد و تمرکز اصلی آن بر رابطه‌ی زنان با زبان است. این رویکرد به تحلیل چگونگی تولید معنا از طریق نمادهای زبانی می‌پردازد و به "زن" نه به عنوان مؤنث، بلکه به عنوان عاملی تأثیرگذار در نوشتار نگاه می‌کند (مکاریک، ۱۳۸۴: ۳۸۸؛ مقدمه، ۱۳۷۸: ۵۵۶)

• **نقد فمینیستی انگلیسی-آمریکایی:** که بر تحلیل غیاب و کمبود شخصیت‌های زن در آثار ادبی مردان تمرکز دارد. این شاخه همچنین به خصوصیات واقعی بیولوژیکی زنان توجه کرده و برای احقاق حقوق آنان تلاش می‌کند. (تمیزی، ۱۳۷۹: ۴۶)

در این پژوهش با تکیه بر نقد فمینیستی فرانسه، نوشتار زنانه به عنوان یکی از یکی از مفاهیم کلیدی این جریان نقد فمینیستی، مورد بررسی قرار گرفته است؛ زیرا این مفهوم به نوعی از نوشتار اشاره دارد که بازتاب‌دهنده‌ی بدن، تجربه‌ها، و احساسات زنانه باشد و بتواند از قالب‌های مردسالارانه‌ی زبان فراتر رود.

۳. نگاهی به زندگی سحر خلیفه و رمان مذکرات /مراة غیرواقعیة

سحر خلیفه، نویسنده و رمان‌نویس برجسته‌ی فلسطینی، یکی از چهره‌های شاخص ادبیات معاصر عرب است که به‌طور ویژه به موضوعات اجتماعی، سیاسی، و فمینیستی در آثار خود پرداخته است. وی در سال ۱۹۴۱ در شهر نابلس، فلسطین، در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد. دوران کودکی و جوانی او در فضایی سنتی و مردسالار سپری شد که به‌شدت بر نگاه او به مسائل زنان و آزادی‌های فردی تأثیر گذاشت. او ابتدا در دانشگاه ملی فلسطین تحصیل کرد و سپس برای ادامه‌ی تحصیلات به آمریکا رفت (زیدان، ۱۹۹۹: ۲۳۶). خلیفه نویسندگی را پس از شکست ژوئن ۱۹۶۷ آغاز کرد وی از سال ۱۹۷۴ تاکنون ده رمان منتشر کرده است که تجربه‌ای زنانه و متمایز در مجموع آثار رمان‌نویسان فلسطینی به شمار می‌رود. (طاهری نیا، ۱۳۹۲: ۱۲۲)

خلیفه از جمله نویسندگانی است که مسائل زنان را از زاویه‌ی سیاسی نیز مورد بررسی قرار می‌دهد. او نشان می‌دهد که چگونه اشغالگری اسرائیل و فشارهای اجتماعی-فرهنگی، زنان فلسطینی را در موقعیتی دشوار قرار داده است. در بسیاری از رمان‌های خلیفه، شاهد نقد سنت‌های فرهنگی هستیم که زنان را در قالب‌های محدودکننده قرار می‌دهد و آزادی آنان را سلب می‌کند. وی برنده‌ی جوایز ادبی بسیاری است: از جمله جایزه‌ی (أسربومورافیا) برای ادبیات ترجمه شده به ایتالیایی، جایزه‌ی (سرفانتس) برای ادبیات ترجمه شده به اسپانیایی، جایزه‌ی (نجیب محفوظ) برای رمان "صورة أيقونة وعهد قديم"، جایزه‌ی ویژه‌ی خوانندگان در فرانسه برای رمان "ربيع حار" و جایزه‌ی (سیمون دوبوآر فرانسوی) که به دلایل سیاسی و میهنی از پذیرش آن امتناع کرد. (عسگری، ۱۳۹۰: ۶۵-۸۰) از آثار برجسته وی می‌توان به باب الساحة، لم نعد جوارى لكم، الصبار، عباد الشمس، صورة وأيقونة وعهد القديم، مذكرات امرأة غیر واقعية، الميراث، ربيع حار، أصل وفصل اشاره نمود (القاسم، ۲۰۰۳: ۸۷).

رمان مذاکرات امرأة غیر واقعية داستان زندگی عفاف، دختری جوان و روشنفکر است که در کرانه باختری و در دوران حکومت اردنی‌ها در نیمه‌ی دوم قرن بیستم روایت می‌شود. عفاف که در خانواده‌ای متمول و سنتی متولد شده، به دلیل سرپیچی از هنجارهای جامعه، از سوی خانواده و جامعه طرد می‌شود.

او در جوانی با پسر مورد علاقه‌اش به رابطه‌ای عمیق و عاشقانه تن می‌دهد و تصمیم به ازدواج با وی می‌گیرد، اما پدرش او را مجبور به ازدواج اجباری با تاجری ثروتمند در یکی از کشورهای خلیج می‌کند. این ازدواج به تنفر عفاف از زندگی زناشویی و جنس مرد منجر شده و پس از سقط جنین‌های مکرر، نازایی وی اوضاع را بدتر می‌کند. همسرش او را به‌شدت آزار داده و از ارتباط با خانواده‌اش محروم می‌کند. پس از جنگ در کرانه باختری، عفاف موفق می‌شود به وطن بازگردد. در عمان، با دوست قدیمی خود، نوال، که از جنس مرد بیزار است، دیدار می‌کند و

برای مدتی رابطه‌ای کوتاه با معشوق قدیمی‌اش برقرار می‌کند، اما خیانت و فریب او باعث جدایی‌شان می‌شود. وی در بازگشت به وطن، عفاف با ویرانه‌های شهر و خانواده‌ای ازهم‌پاشیده روبه‌رو می‌شود و با وضعیت دشوار زنان در کرانه و عمان مواجه می‌گردد. او تصمیم می‌گیرد با همکاری نوال و دیگر زنان روشنفکر، انقلابی برای احقاق حقوق زنان آغاز کند. رمان با ترسیم افکار این زنان آزادی‌خواه و پایانی باز و رازآلود به پایان می‌رسد.

۴. پردازش تحلیلی موضوع: مضامین فمینیستی در رمان *مذاکرات/امراة غیر واقعیة*

۴-۱. بازتاب ظلم ساختاری

سحر خلیفه در رمان مذاکرات *امراة غیر واقعیة* نقش زنان را در جامعه‌ای مردسالار به تصویر می‌کشد. خلیفه نشان می‌دهد چگونه قوانین ناعادلانه و سلطه‌جویانه، زنان را به موقعیتی کنش‌پذیر و مظلوم بدل کرده و آزادی و اختیار آنان را از بین می‌برد. نمونه بارز این مسئله، شخصیت عفاف است که به واسطه‌ی تسلط پدرش، مجبور به پذیرش ازدواجی اجباری می‌شود و سرنوشت او در این چارچوب سلطه‌گرانه تباه می‌گردد.

خلیفه با بهره‌گیری از الگوی نقد فمینیسم فرانسوی، به ویژه آنچه دوبووار در مورد شی‌انگاری زنان مطرح می‌کند، ظلم ساختاری جامعه عربی را به وضوح بیان می‌کند. ازدواج اجباری عفاف نماد بارزی از این نابرابری است؛ جایی که اختیار از زن سلب شده و او به عنوان یک ابزار در خدمت منافع خانواده یا جامعه در نظر گرفته می‌شود. در عباراتی از متن، خلیفه با صدای عفاف از این تجربه تلخ پرده برمی‌دارد «أنا أحاول الفرار بجلدی من زواج الصدفة المربّ» (خلیفه، ۱۹۸۶: ۵) (ترجمه: من با تمام وجودم تلاش می‌کنم از ازدواج ناگهانی از پیش تعیین‌شده فرار کنم). این جمله انعکاس واضح مقاومت زن در برابر تقدیری است که بدون رضایت او رقم خورده است. و یا در جایی دیگر می‌گوید: «بعد سنتین من زواجی، عائلتی إكتشفوا ماضیة وحاضرة ومستقبله وعرفوا أنهم أخطأوا خطأ کبیرا وعرفوا أنهم تسرعوا فی الحکم وأنهم عاقبونی علی وقاحتی بما هو أشد من القتل.» (همان: ۳۹)

(ترجمه: بعد از آنکه دو سال از ازدواجم گذشت، خانواده‌ام گذشته، حال و آینده را دریافتند و فهمیدند که خطای بزرگی را در حق من مرتکب شدند، فهمیدند که در داوری با من زود قضاوت کردند و مرا بخاطر سرکشی‌ام با آنچه سخت‌تر از قتل بود، مجازات کردند). این جمله نه تنها بر عواقب تصمیم‌های اشتباه جامعه پدرسالار تأکید دارد، بلکه نشان می‌دهد که نظام ارزش‌گذاری سنتی، فراتر از قضاوت اجتماعی، به انهدام روانی و سرنوشت فردی زنان می‌انجامد. از دیدگاه نقد فمینیسم فرانسوی، خلیفه با ترسیم سرگذشت عفاف، وضعیت زن عرب را به عنوان "دیگری" که مورد تحقیر و کنترل قرار گرفته، بازتاب می‌دهد. او این پرسش بنیادین را

مطرح می‌کند که چرا زن در جوامع سنتی عربی نه تنها از حقوق اولیه خود، بلکه از هویت و استقلال فردی نیز محروم است. در نتیجه، رمان به عنوان بیانیه‌ای سیاسی و اجتماعی علیه مردسالاری ظاهر می‌شود و صدای زنان به حاشیه‌رانده شده را بلند می‌کند. خلیفه در این رمان با تاثیر پذیری از نقد فمینیستی فرانسوی و شخصیت برجسته آن دوبوآر نشان می‌دهد که «طبیعت و روحیه‌ی مستبدانه مردانه، عامل اصلی کنش‌پذیری و ستم‌های تاریخی بر زنان است.» (دوبوآر، ۱۳۸۰: ۵۰۳)

۴-۲. شخصیت پردازی عفاف: نمادی از انفعال و سرکوب

در این رمان، شخصیت عفاف به عنوان نمادی از زن عربی در جامعه‌ای مردسالار معرفی می‌شود که تحت تاثیر ساختارهای سنتی و فرهنگی، به فردی منفعل، ضعیف و مقهور بدل شده است. این تصویر نشان‌دهنده کنش‌پذیری زنان در جوامعی است که ارزش‌های مردسالارانه آن‌ها را در موقعیت‌های اجتماعی و روانی دشوار قرار می‌دهد. خلیفه با خلق چنین شخصیتی تلاش می‌کند تا رنج‌ها و دشواری‌های تحمیل‌شده بر زنان عرب را آشکار سازد. چنانکه ازدواج ناگهانی و تحمیلی عفاف، زندگی او را مختل می‌سازد و باعث انزوای اجتماعی، گوشه‌گیری و در نهایت آشفته‌گی روانی‌اش می‌شود. خلیفه در جملات زیر به خوبی پیامدهای روحی و روانی این انزوا را به تصویر می‌کشد:

«أصبحتُ مقتنعة أنني مصابة بمرض نفسي و أن حالة العزلة التي أعيشها هي السبب و أن المسبب هو زوجي.» (خلیفه، ۱۹۸۶: ۶۰)

(ترجمه: قانع شدم که به بیماری روانی مبتلا شده‌ام و این حالت انزوا و گوشه‌گیری علت آن است، و دلیل آن، همسر من است.)

«يا إلهي، إستفقتُ من خيالاتي وأنا على يقين بأني جُنْتُ و أن زوجي هو المسؤول.» (همان: ۳۵)

(ترجمه: خدایا از خواب و خیالم بیدار شدم، من مطمئنم که دیوانه شدم و همسر مسئول این دیوانگی است.) این انفعال، نمادی از تاثیر فرهنگ مردسالارانه‌ای است که زنان را در چهارچوب‌های محدود قرار می‌دهد و به شخصیت‌هایی فرو دست و ستم‌پذیر مبدل می‌کند. این گزیده‌ها تأکید دارند که مردسالاری و سلطه‌گری در جوامع عربی، زندگی زنان را به مسیری پر از عزلت و بیماری‌های روحی سوق می‌دهد.

عفاف به دلیل نارضایتی از همسر و تنفر از او، بارها دست به سقط جنین می‌زند و در نهایت نابارور می‌شود. این عمل، تجلی اعتراض او به سلطه همسر و نمادی از تلاش برای بازیابی کنترل بر زندگی‌اش است. خلیفه با الهام از نظریه سیمون دوبوآر که آزادی زن را «از بدنش آغاز می‌شود» (دوبوآر، ۱۳۸۰: ۳۴۳) این دیدگاه را چنین نشان می‌دهد:

«حین غادر إلى عمله غادرت إلى أقرب صيدلية ثم العطار و أفرغت محفظتي و أفرغت بطني، كنت أعتقد بأن خلاصی من طفله سيخلصني منه.» (خلیفه، ۱۹۸۶: ۳۳)

(ترجمه: هنگامی که همسرم سرکار می‌رفت به نزدیکترین داروخانه یا عطاری می‌رفتم و کیف و شکمم را خالی می‌کردم، معتقد بودم که رهایی از دست بچه‌اش خلاص شدن از دست خودش است).

۳-۴. نقد محدودیت‌های سنتی زنان

احساس تنهایی، عنصری محوری در زندگی عفاف است. این تنهایی که از جامعه و ساختارهای مردسالارانه نشأت می‌گیرد، به‌طور تحمیلی بر شخصیت او سایه افکنده است:

«و بقيت الوحيدة كعهدی، أكون وحيدة أكثر حين أكون مع الآخرين، الأهل والأقارب والجيران والزوج والأخير يسبب لي أفسى أنواع الوحدة، فحين أكون معه أحس بروحي ترفرف بأجنحتها كطائر حبيس وأحس بوجوده قضبان سجن، ما الذي أوقعني في هذا الفخ؟ عرفت أنني سأظل متعاشية مع هذا الإحساس حتى نهاية الزواج.» (همان: ۱۸)

(ترجمه: همچنان تنها ماندم، همچون گذشته. وقتی با دیگران هستم، با خانواده، اقوام، همسایگان و همسرم، تنهایی‌ام بیشتر می‌شود، به‌ویژه با همسرم که سخت‌ترین نوع تنهایی را برایم به همراه دارد. وقتی با او هستم، احساس می‌کنم روحم مانند پرنده‌ای در قفس، با بال‌های بسته بال‌بال می‌زند و حضور او را همچون میله‌های زندان حس می‌کنم. چه چیزی مرا به این دام انداخت؟ فهمیدم که تا پایان این ازدواج با این احساس زندگی خواهم کرد).

خلیفه با ارائه چنین تصویری، مردان را به‌عنوان عامل اصلی یأس، انزوا و تنهایی زنان معرفی می‌کند. از دیدگاه او، جامعه‌ای که زن را فاقد هویت مستقل بداند، تنهایی را به سرنوشت اجتناب‌ناپذیر او تبدیل می‌کند. این نگاه نه تنها نشان‌دهنده انتقاد خلیفه از روابط مردسالارانه است، بلکه نقدی بر ساختارهای اجتماعی است که زنان را صرفاً در نقش‌های خانگی و تولیدمثل محدود می‌کند.

به تعبیر خلیفه، مردان در جوامع سنتی به زنان به چشم ابزاری برای برآورده کردن نیازهای خود می‌نگرند و این نگاه نه تنها موجب سرکوب زنان، بلکه عامل اصلی بحران‌های هویتی و روانی آن‌ها می‌شود. در تأیید این دیدگاه، پژوهشگران نیز معتقدند که باورهای فرهنگی و سنتی به‌طور مداوم زنان را در موقعیت‌های فرودست قرار می‌دهند و آن‌ها را به‌عنوان "جنس دوم" تصویر می‌کنند: «در این نگاه، به لحاظ فرهنگ عامه و سنت‌های اجتماعی، زنان ضعیفه، کنش‌پذیر، فاقد هویت و جنس دوم به شمار می‌روند (حکمت و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۳).

در نهایت، تنهایی عفاف صرفاً یک وضعیت روانی نیست، بلکه بازتابی از بی‌عدالتی اجتماعی است که زنان را به حاشیه رانده و نقش‌های تعریف‌شده‌ای را بر آن‌ها تحمیل می‌کند. خلیفه با استفاده از این تم، صدای اعتراض زنان سرکوب‌شده را به گوش خواننده می‌رساند و نقدی تند بر ساختارهای جامعه ارائه می‌دهد.

سیمون دوبوآر در نظریه خود بیان می‌کند که کارهای خانه، هرچند مسئولیت‌های سنگینی را بر عهده زنان می‌گذارد، به دلیل نداشتن درآمد، از نظر اجتماعی بی‌ارزش تلقی می‌شود. او زنان را تشویق می‌کند که از انجام کارهای خانگی اجتناب کنند و به جای آن در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی مشارکت داشته باشند (آلسیون، ۱۳۷۵: ۲۶). سحر خلیفه، با تأثیرپذیری از این دیدگاه، محدود شدن زنان عرب به کارهای خانگی را یکی از عوامل اساسی جایگاه فرودست آنان در جوامع مردسالار معرفی می‌کند. به باور او، دور نگه‌داشتن زنان از فعالیت‌های اجتماعی و محصور کردن آنان در حصار خانه و وظایف خانگی، نه تنها استقلال آن‌ها را محدود می‌کند، بلکه آنان را به موجوداتی وابسته و تحت مالکیت مردان تبدیل می‌کند. از نظر خلیفه، کار خانگی نوعی بیگاری تحمیلی و نمادی از ظلم به زنان است. این نگاه به وضوح در رمان خلیفه و از زبان شخصیت عفاف بیان شده است: «سینتهی العمر القلیل، ما بین طبخ و بین غسیل. یضیع العمر و یعلو العویل، یمتد حزنی کحبل غسیل.» (خلیفه، ۱۹۸۶: ۲۱)

(ترجمه: عمر کوتاه بین آشپزی و شستشو به اتمام خواهد رسید، عمر تباه می‌شود و ناله و فغان بلند می‌گردد و اندوه من به سان طناب رخت امتداد می‌یابد).

خلیفه در این گزیده، نه تنها نقش خانه‌داری را بیهوده و ناکارآمد می‌داند، بلکه آن را به عنوان عاملی کلیدی در سرکوب هویت و استقلال زنان معرفی می‌کند. او با انتخاب عباراتی همچون "عمر کوتاه" و "اندوهی به سان طناب رخت"، تصویری از تکرار بی‌پایان و بی‌معنای وظایف خانه‌داری ارائه می‌دهد. این توصیفات، نشان‌دهنده خستگی و یأس شخصیت اصلی (عفاف) از زندگی‌ای است که محدود به آشپزی، شستشو و کارهای روزمره شده است.

خلیفه با استفاده از این روایت، نقدی اجتماعی بر ساختارهای مردسالارانه جوامع عربی وارد می‌کند. او معتقد است که این ساختارها با تعریف نقش زنان به عنوان خدمتکارانی خانگی، عملاً فرصت مشارکت اجتماعی و اقتصادی را از آنان می‌گیرند.

از دیدگاه نظریه‌پردازانی نقد فمینیستی فرانسه مانند سیمون دوبوآر، ارزش اجتماعی کار زنان تنها زمانی تحقق می‌یابد که آن‌ها بتوانند در اقتصاد و اجتماع نقش فعالی ایفا کنند. خلیفه با الهام از این اندیشه، نه تنها نگاهی انتقادی به نقش خانه‌داری دارد، بلکه این نقش را ابزار سلطه و وابستگی زنان به مردان می‌داند.

در نهایت، سحر خلیفه با این نگاه انتقادی، صدای زنانی را منعکس می‌کند که در حصار خانه و نقش‌های کلیشه‌ای گرفتار شده‌اند و با ترسیم زندگی روزمره عفاف، خواستار رهایی زنان از این چرخه بی‌پایان ظلم و نابرابری است. این رویکرد، رمان او را از صرف یک داستان شخصی فراتر می‌برد و آن را به یک بیانیه اجتماعی علیه نابرابری‌های جنسیتی تبدیل می‌کند.

۴-۴. واکاوی لحن زنان در رمان *مذكرات إمراة غیر واقعية*

لحن زنان در رمان *مذكرات إمراة غیر واقعية* لحنی عاطفی، بی‌قرار و ناآرام است که از یک سو عمق احساسات و شکنندگی شخصیت‌های زن را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، گفتار و جایگاه آن‌ها را در داستان کم‌اهمیت جلوه می‌دهد. این لحن زنان را به شخصیت‌هایی وابسته، غیرفعال و کنش‌پذیر تبدیل می‌کند.

در گزیده‌های زیر از رمان، بی‌قراری لحن شخصیت زن به وضوح به تصویر کشیده شده است: «كنت دائما أخشى البكاء أمام الناس، لكنني كنتُ أفعل، أبكي أمامهم لأن دموعي أسرع منّي، كانت تفرّ قبل فراري وكانت تسيل.» (همان: ۱۲)

(ترجمه: همیشه می‌ترسیدم که در برابر مردم گریه کنم، اما اینکار را می‌کردم، جلوی آن‌ها گریه می‌کردم چرا که اشک‌هایم از من سریع‌تر بودند و قبل از فرار کردن من می‌گریختند و جاری می‌شدند). در این تصویر زن نمی‌تواند کنترل کاملی بر عواطف خود داشته باشد. اشک‌های او بر اراده‌اش غالب شده و سریع‌تر از واکنش او جاری می‌شوند. این تصویر، اوج بی‌قراری و ناتوانی شخصیت را در برابر فشارهای درونی و بیرونی نشان می‌دهد.

«أمتى نظرت إليّ طويلا، تأملت دموعي وشحوبى وحطامى، إمتلأت عيناها بدموع العجز، فقفزت روحى وشدت بها أحضنها وأطوى عنها أحزاني.» (همان: ۱۲۲)

(ترجمه: مادرم مدت زمان طولانی در من نگریست، و اشک‌هایم، رنگ‌پریدگی‌ام و خردشدنم را نظاره کرد، از روی درماندگی چشمانش پر از اشک شد، روحم پر کشید به او چسبیدم و در آغوشش گرفتم و اندوه‌هایم را از او پنهان ساختم). رابطه میان شخصیت زن و مادرش، نمایانگر پیوند عاطفی شدیدی است که با اندوه و درماندگی همراه است. زن، به جای تلاش برای تغییر شرایط، به پناه بردن به مادر و سرکوب اندوه‌هایش در مقابل او روی می‌آورد. این رفتار نیز نشان‌دهنده کنش‌پذیری زن و تکرار چرخه‌های اجتماعی وابستگی است.

«نظرت من النافذة ومسحت دموعي، وقلت بلى، كل الأشياء تتغير.» (همان: ۸۹)

(ترجمه: از پنجره نگاه کردم و اشک‌هایم را پاک کردم و گفتم بله، همه چیز تغییر می‌کند).

آنچه در این جمله دیه می‌شود اگرچه جمله پایانی "همه چیز تغییر می‌کند" می‌تواند امیدبخش باشد، اما لحن بی‌قراری پیشین و پاک کردن اشک‌ها حاکی از آن است که این تغییر بیشتر از جنس پذیرش شرایط است، نه تلاش برای تغییر واقعی.

لحن بی‌قرار و عاطفی در این رمان نه تنها نمایانگر فشارهای اجتماعی و روانی وارد بر زنان است، بلکه به طور ضمنی بیانگر نقشی است که جوامع مردسالار به زنان تحمیل می‌کنند: نقشی کنش‌پذیر، قانع و ستم‌پذیر. این لحن در نهایت، زنان را در دایره‌ای از وابستگی، تابعیت و فرودستی نگاه می‌دارد و مانع از دستیابی آن‌ها به استقلال فردی و اجتماعی می‌شود.

رمان مذکرات امرأة غیر واقعیة با ترسیم این لحن و شخصیت‌های زن، تصویری انتقادی از جوامع مردسالار ارائه می‌دهد و به نوعی، دعوتی برای بازنگری در جایگاه و نقش زنان در این جوامع است.

۴-۵. سنت شکنی و مقاومت در برابر نظام مردسالارانه

رفتار منفعت‌طلبانه و استثمارگری مردان نسبت به زنان در جامعه، برجسته‌سازی مردان به عنوان جنس برتر و حاشیه‌نشینی زنان به عنوان "دیگری"، از مسائل کلیدی است که در نقدهای فمینیستی مطرح می‌شود. این نگرش‌ها که شامل تحقیر زنان، نادیده گرفتن ارزش‌های معنوی و وجودی آنان، و تقلیل جایگاه زن به یک شیء یا ابژه است، ریشه در ساختارهای ناعادلانه فرهنگی و اجتماعی دارند. چنین رفتارهایی نه تنها زنان را از دستیابی به برابری محروم می‌کند، بلکه آن‌ها را در چارچوبی محدود و از پیش تعریف‌شده قرار می‌دهد.

نقد مضامین فمینیستی در مکتب فرانسوی بر آن است که این ساختارهای سنتی، با ابزارهایی همچون ازدواج، نقش مادری و روابط قدرت‌محور میان زن و مرد، به بازتولید نابرابری‌ها کمک می‌کنند. در این نگاه، زنان می‌توانند با به چالش کشیدن افسانه‌های فرهنگی و شکستن هنجارهای محدودکننده، جایگاهی مستقل و برابر در جامعه پیدا کنند. رهایی زنان از نقش‌های ابزاری و توانمندسازی آنان برای مشارکت در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی، از اهداف کلیدی این نقدها است که بر اهمیت تغییرات بنیادی در نگرش‌ها و ساختارهای موجود تأکید می‌کند.

سحر خلیفه در رمان مذکرات امرأة غیر واقعیة با تأثیرپذیری از مضامین فمینیستی، بر آزادی زنان تأکید کرده و آنان را به شکستن نظام مردسالارانه و دیدگاه‌های ناپسند حاکم بر جوامع عربی فرا می‌خواند. او زنان را به رهایی از قیدوبندهای نظام سنتی‌ای که آزادی‌های آنان را محدود کرده، دعوت می‌کند. خلیفه با اشاره به سلطه کامل نظام مردسالار بر زندگی و سرنوشت زنان در جوامع عربی، مواردی چون محرومیت از اشتغال بیرون از خانه، عدم استقلال مالی، نداشتن حق انتخاب

همسر و ممنوعیت حضور فعال در اجتماع را به عنوان جلوه های این سلطه برمی شمارد (دادخواه و فقیهی، ۱۳۸۸: ۴۱).

شخصیت عفاف در این رمان، نماد زنی نوگرا و شجاع است که با شکستن هنجارهای متحجرانه و مخالفت با قوانین ناعادلانه جامعه، برای دستیابی به آزادی و هویت فردی خود تلاش می کند. خلیفه با توصیف اقدامات عفاف، او را به عنوان الگویی از مقاومت و سنت شکنی در برابر ساختارهای مردسالارانه معرفی می کند. «مذکنتُ طالبة قبل الزواج، کان یطیب لی آنذاک أن أستعرض جبروتی و شجاعتی و عدم خوفي من کل مصادر الخوف و الرهبة التي طالما هددونا بها: الوقاحة و بنت الناس المحترمين و حظ البنت و بخت البنت و شرف البنت.» (خلیفه، ۱۹۸۶: ۳۸)

(ترجمه. از قبل از ازدوایم زمانی که دانشجو بودم، برایم خوشایند بود که قدرت، شجاعت و نترس بودنم را از همه ی عواملی که بارها به وسیله ی آن تهدیدم کرده بودند، به نمایش بگذارم، عواملی مانند سرکشی، دختر مردم محترم، اقبال دختر، شانس دختر، شرف دختر....) این نقل قول نشان می دهد که عفاف، با وجود تهدیدها و محدودیت های اجتماعی، تلاش دارد خود را از چارچوب های سنتی تحمیل شده بر زنان رها کند و هویتی مستقل برای خود تعریف کند. در گزیده ای دیگر، خلیفه به بخشی از تجربیات کودکی عفاف اشاره می کند که در آن قواعد اجتماعی سختگیرانه از همان سنین پایین بر زنان تحمیل می شود:

«في المساء حکيت لأمي و قلت: کم هی جميلة مغارتنا، منحوتة في الصخر مثل الخزانة، لعبت الغماية فيها. قالت: مع من؟ قلت مع ابن جيران. حملت قليلا ثم صاحت: لا تلعبی مع ابن جيران فيها، فاهمة؟ و قلت: لماذا؟ و أوردت عدة تفسيرات أوقفت الشعر في رأسي.» (همان: ۱۲۷)

(ترجمه: عصر برای مادرم تعریف کردم و گفتم: چقدر سرداب ما زیباست... مادرم گفت: با کی؟ گفتم با پسر همسایه. کمی خیره شد سپس فریاد زد: با پسر همسایه بازی نکن! گفتم چرا؟ توضیحاتی داد که مو بر تنم سیخ شد.)

این بخش نشان دهنده کنترل شدید اجتماعی و فرهنگی بر رفتار دختران حتی در کودکی است. خلیفه با چنین روایت هایی، نشان می دهد که دختران از همان ابتدا در یک نظام مردسالارانه، با هراس و ممنوعیت هایی که ریشه در سنت های ناعادلانه دارد، پرورش می یابند.

همان گونه که از مضمون گزیده های بالا برمی آید، شخصیت عفاف در این رمان دختر سنت - شکنی است که به خواسته های پدر و مادرش بی توجهی می کند و به همین دلیل دائما از سوی اطرافیان سرزنش می شود، خلیفه با بیان این رویدادها رنج های تحمیل شده بر دختران و زنان کشورش را به زیبایی به تصویر می کشد؛ گویی «وضعیت زن عرب به مانند زخمی است که هیچ گاه التیام نمی یابد.» (وادی، ۱۹۷۱: ۲۲۷)

۶-۴. زن به‌عنوان "دیگری" و چالش‌های فمینیستی در جوامع مردسالار عربی

مضامین فمینیستی مکتب فرانسوی در این اثر به‌وضوح نمایان است. در این دیدگاه، نقش‌های تحمیلی زنان در جوامع سنتی عربی به چالش کشیده می‌شود. نویسنده تلاش می‌کند با نقد روابط قدرت‌محور، شرایطی را به تصویر بکشد که در آن زنان می‌توانند از نقش "دیگری" بودن خارج شوند و به عنوان افرادی مستقل و برابر در جامعه حضور یابند. خلیفه، با تکیه بر سنت‌شکنی و هنجارگریزی، از زنان می‌خواهد از چارچوب‌های تحمیل‌شده فرهنگی رها شوند و برای دستیابی به برابری و عدالت تلاش کنند. این روایت‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد که خلیفه، وضعیت زنان عرب را به‌عنوان زخمی باز و هستی‌شناسانه تحمیل‌شده از جانب ساختارهای مردسالارانه به تصویر می‌کشد.

خلیفه در رمان خود شخصیت عفاف را به‌عنوان زنی سرکش و گستاخ به تصویر می‌کشد که هیچ‌گاه تسلیم قوانین اجتماعی و مردسالارانه نمی‌شود. عفاف در دوران پیش از ازدواج با پسران هم‌سن و سال خود در محله بازی می‌کند و حتی در روابطی پنهانی با پسری که به او علاقه دارد، شرکت می‌کند. این رفتارها موجب برانگیخته شدن خشم پدرش می‌شود و او را مجبور می‌کند که برخلاف میل خود به ازدواجی با مردی ثروتمند تن دهد. این شخصیت جسور در برابر سنت‌ها و هنجارهای موجود، از تابوها عبور می‌کند و این سرکشی‌هایش موجب می‌شود که نگرش‌های محدودکننده و غیرمنصفانه جوامع عربی سایه‌ای بر زندگی او بیفکند. خلیفه با استفاده از زبان عفاف، نقدی بر دیدگاه‌های ناعادلانه نسبت به زنان سنت‌شکن و روشنفکر می‌پردازد، که در طول سال‌ها تغییر چندانی نکرده و همچنان زنان را در موقعیت‌های سخت و غیرمنصفانه قرار می‌دهد.

عفاف در این رمان به‌عنوان یک شخصیت چالش‌برانگیز شناخته می‌شود که با وجود پذیرش فشارهای اجتماعی، از پذیرفتن نقش‌های تحمیلی جامعه در برابر زنان خودداری می‌کند. او در مواجهه با انتقادات، هنجارهای اجتماعی و حتی تهدیدات جانی، همچنان مقاومت می‌کند و از اینکه به‌عنوان "دختر غیرطبیعی" یا "سرکش" شناخته شود، ابایی ندارد. این مقاومت‌ها اما به قیمت فشارهای شدید اجتماعی و خانوادگی برای او تمام می‌شود. خلیفه از زبان شخصیت عفاف به‌طور واضح به نحوه برخورد جوامع مردسالار با زنانی که از مرزهای تعریف‌شده عبور می‌کنند، اشاره می‌کند.

«سمعت الناس یرددون خلفی أننی فتاة غیر طبعیة.» (خلیفه، ۱۹۸۶: ۵۵)

(ترجمه: می‌شنیدم که مردم پشت سرم می‌گفتند که من دختر غیرطبیعی هستم).

«كان يعزّ عليّ أن أبدو غيبة، فاحتفظت بتساؤلاتي و معاملاتي حتى ثقلت خطوتي و أصبحت رصينة و سعدت بذلك حتى سئمت، فأطلقت صوتا عظيما كالانفجار، فقال الوالد هذه البنت هوائية و إن الهوائية نقيض الإحترام.» (همان: ۵)

(ترجمه: برایم سخت بود که احمق به نظر برسم، پس در گفتار (پرسش و پاسخ) و رفتارهایم جانب احتیاط را رعایت کردم، تا اینکه گام‌هایم استوار گردید و متین و با وقار گشتم و به این وضع راضی بودم تا اینکه خسته شدم و صدایم به مانند انفجاری عظیم درآمد، پس پدرم گفت که او هوایی شده است و هوایی شدن به معنی نامحترم بودن بود).

خلیفه با استفاده از گفتارهای عفاف، به وضوح نقدی به جامعه‌ای که زنان را به عنوان "دیگری" می‌بیند، وارد می‌کند. این جامعه در برابر زنان سرکش و روشنفکر، همانند یک زندان عمل می‌کند که در آن هنجارهایی سخت و بی‌رحمانه وجود دارد. استفاده از اصطلاحاتی مانند "دختر غیر طبیعی" و "هوایی شدن" نشان‌دهنده برچسب‌هایی است که جامعه برای سرکشی زنان در نظر می‌گیرد، که این زنان را از دسترسی به حقوق برابر و آزادی‌های فردی محروم می‌سازد.

خلیفه در بخشی از رمان و از زبان عفاف نیز به فشارهایی که جوامع مردسالار عربی بر زن سنت‌شکن و آگاه تحمیل می‌کند چنین اشاره می‌کند:

«منذ الطفولة أنا أعرف هذه الحقيقة: إنّ الفتاة الوقحة تُقتل أما حدود الوقاحة التي تستوجب القتل فما كنت أعرفها، فقد كنت أخاف أن أتهم بالوقاحة يوما، فقط كنتُ خائفة من أن أتوقع يوما عن جهل و دون قصد و أقتل.» (همان: ۲۴)

(ترجمه: از بچگی این حقیقت را می‌دانستم: که دختران سرکش کشته می‌شوند اما حد و اندازه (میزان) سرکشی که به قتل دختر می‌انجامید را نمی‌شناختم، پس می‌ترسیدم که روزی به سرکشی متهم شوم، می‌ترسیدم از اینکه روزی از روی نادانی و بدون قصد سرکشی کنم و کشته شوم). در واقع عفاف با اشاره به تهدیداتی که از سوی جامعه مردسالار متوجه زنان سنت‌شکن است، نشان می‌دهد که چگونه این فشارها زندگی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عبارت "دختر سرکش کشته می‌شود" نمایانگر خطراتی است که زنان سرکشی همچون عفاف ممکن است با آن مواجه شوند. این دیدگاه‌های سنتی که سرکشی و استقلال را تهدیدی برای نظم اجتماعی می‌دانند، تنها محدودیت‌های بیشتری برای زنان ایجاد می‌کند و آن‌ها را به انفعال سوق می‌دهد. در ورای سنت‌شکنی زنان این رمان خلیفه یک ارزش انسانی نهفته است و آن بیدار ساختن و آگاه کردن ملت عربی است.

دوبوآر عقیده دارد که فرهنگ مردسالارانه حاکم بر جوامع سنتی به زنان به دلیل جنسیتشان ظلم می‌کند، این ظلم باعث می‌شود که زنان برای دستیابی به حقوق خود باید به شکستن و

عبور از این فرهنگ دست بزنند. (محمدی و صادقی، ۱۳۹۲: ۹۵) در همین راستا، خلیفه نیز تحت تأثیر این نگرش، شخصیت عفاف را به عنوان زنی سنت شکن در رمان خود به تصویر می کشد که در مواجهه با محدودیت‌های موجود در جامعه مردسالار عربی، به جدایی از همسرش می اندیشد. طلاق در جوامع عربی به عنوان یک عمل نادرست و سنت شکنانه به شمار می آید، اما عفاف با شجاعت تصمیم به ترک همسرش می گیرد و به خانه پدرش بازمی گردد. گزیده‌ای از رمان که در آن عفاف به طلاق فکر می کند، به این مسأله اشاره دارد:

«أنا أفكر بالطلاق لحلّ مشكلتي، سنوات من عمري مَرّت ولا مهنة لي إلا هذه المهنة.» (خلیفه، ۱۹۸۶: ۷۱) (ترجمه: من برای حل مشکل من به طلاق می اندیشم، سال‌هاست از عمرم سپری می شود و هیچ کاری جز اندیشیدن به این موضوع ندارم).

خلیفه به وضوح در رمان خود نشان می دهد که در جامعه مردسالار عربی، زنان متأهل محدود می شوند و حقوق طبیعی آن‌ها به حداقل می رسد. این محدودیت‌ها آن‌چنان شدید است که زنان متأهل در جوامع عربی عملاً از جرأت تفکر در مورد طلاق و جدایی محرومند؛ زیرا زنان مطلقه در این جوامع حمایت قانونی و اجتماعی نمی شوند. این محدودیت‌ها موجب می شود که زنان تا حد امکان سعی کنند در زندگی زناشویی خود انعطاف پذیر باشند و از طلاق اجتناب کنند (دادخواه و فقیهی، ۱۳۸۸: ۳۹) خلیفه نیز به این نکته اشاره می کند که بزرگ‌ترین نگرانی زنان متأهل از طلاق، ترس از اینکه پس از جدایی چگونه زندگی خواهند کرد و چه برخوردی از سوی جامعه با آن‌ها خواهد شد. شخصیت عفاف نیز از این قاعده مستثنا نیست. دغدغه‌های او در مورد زندگی پس از طلاق، به ویژه در مورد نحوه زندگی کردن و تحمل نگاه‌های جامعه، او را در هاله‌ای از شک و تردید قرار داده است

«سنوات سألتُ من نفسي هذه الأسئلة: وأنت يا عفاف؟ فما تفعلين لو تطلّقت؟ إذا تطلّقت أين تعيشين؟ تحت أرجل نسوان الإخوة؟ زوجة أخي امرأة حادة الطبع، عصبية المزاج بفضل مزاج أخي.» (خلیفه، ۱۹۸۶: ۷۱) (ترجمه: بارها این سؤال‌ها را از خودم پرسیدم: و تو ای عفاف؟ آگه طلاق بگیری می‌خواهی چکار کنی؟ اگر طلاق بگیری کجا زندگی کنی؟ زیر پای زن برادرانت؟ زن برادرم بخاطر رفتارهای برادرم زنی عصبی مزاج است).

خلیفه در این گزیده‌ها، با تأکید بر نگرانی‌های عفاف، وضعیت زنان متأهل در جوامع مردسالار عربی را به تصویر می کشد. این زنان به دلیل انتظارات فرهنگی و اجتماعی، در صورت تصمیم به طلاق با مشکلات زیادی مواجه می شوند، از جمله مشکلات مالی، اجتماعی و فشارهای خانوادگی. این مسائل موجب می شود که بسیاری از زنان حتی در شرایط سخت و ناراضی از زندگی زناشویی، از تصمیم به طلاق خودداری کنند.

در رمان خلیفه، زمانی که عفاف به طلاق و جدایی از همسرش می‌اندیشد، علاوه بر مسائل اجتماعی، از مشکلات داخلی خود نیز سخن می‌گوید. او که در آغاز داستان عزم خود را برای رهایی از شرایط موجود جزم کرده است، هنوز در مواجهه با تابوهای اجتماعی و ترس از برچسب‌های منفی سردرگم و گیج است. این سردرگمی و ترس از ناشناخته‌ها، نشان‌دهنده‌ی دشواری‌های عمیق زنان در شکستن هنجارهای اجتماعی است.

نتیجه‌گیری

رمان مذکرات إمرأه غیر واقعی به تصویر کشیدن چالش‌های زنان عربی در جوامع مردسالار پرداخته و شخصیت عفاف را به‌عنوان نمادی از زنانی معرفی می‌کند که تحت فشار ساختارهای فرهنگی و اجتماعی سنتی قرار دارند. این شخصیت، که از فشارهای خانوادگی و اجتماعی رنج می‌برد، نماد مقاومت در برابر سلطه مردسالاری و جستجوی هویت و آزادی فردی است. خلیفه با نمایش بحران‌های روحی و روانی شخصیت‌های زن، به‌ویژه عفاف، بر پیامدهای سرکوب و انزوای آن‌ها در چنین جوامعی تأکید می‌کند. در نهایت، این رمان دعوت به تغییر ساختارهای ناعادلانه اجتماعی است و بر ضرورت شکستن هنجارهای تحمیلی تأکید می‌کند تا زنان بتوانند به‌عنوان افراد مستقل و برابر در جامعه حضور یابند.

این رمان به‌طور شفاف بر این مسئله تأکید می‌کند که زنان در جوامع سنتی عربی نه تنها از حقوق اولیه خود محروم‌اند، بلکه به‌عنوان «دیگری» از دیدگاه مردانه دیده می‌شوند. عفاف، به‌عنوان یک شخصیت سنت‌شکن در تلاش است تا خود را از این چارچوب‌ها آزاد کند و به‌دنبال ساخت هویتی مستقل باشد. در این مسیر، او با چالش‌ها و فشارهای اجتماعی و خانوادگی فراوانی روبه‌رو است که نشان‌دهنده عواقب سرکشی در جوامع مردسالار است. این رمان به‌طور مؤثر نشان می‌دهد که رهایی زنان از سلطه مردسالاری تنها با نقد و تغییر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی امکان‌پذیر است.

کتابنامه

- آلیسون، جاگر. (۱۳۷۵ش). سیاست‌های فمینیستی و سرشت انسان، ترجمه: لیلا فرهاد شیخ احمد و غلامرضا خلعتبری، تهران: آموزش تالیفی ارشدان.
- تمیزی، بکری. (۱۳۷۹ش). تاریخچه‌ی نقد ادبی فمینیستی، تهران: نشر توسعه.
- حسنی‌فر، عبدالرحمن، (۱۳۸۲ش). فمینیسم، اسلام و ایران، ج. ۱، مجموعه مقالات اسلام و فمینیسم.
- حسینی، مریم، (۱۳۸۹ش). «سیمای زن در رمان برگزیده‌ی محمد محمدعلی با تأکید بر نقد ادبی فمینیستی»، مجله‌ی زن در فرهنگ و هنر، دوره ۱، شماره‌ی ۳، صص ۷۹-۹۸.

- حکمت، شاهرخ و حمیده دولت‌آبادی. (۱۳۹۰ش). «اشعار سیلویا پالات و فروغ در نقد فمینیستی آلان شوالتر»، *مطالعات ادبیات تطبیقی*، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۵۷-۸۰.
- خلیفه، سحر. (۱۹۸۶م). *مذکرات امرأة غیرواقعیة*، بیروت: دارالآداب.
- دادخواه، حسن و شهربانوفقیهی. (۱۳۸۸ش). «احساس و عاطفه‌ی شاعران معاصر عرب نسبت به حقوق زنان»، *فصلنامه‌ی علمی پژوهشی زن و فرهنگ*، سال ۷، شماره ۱۲، صص ۳۱-۴۸.
- دو بوآر، سیمون. (۱۳۸۰ش) *جنس دوم*، ترجمه‌ی قاسم صنعوی، تهران: توس.
- الراغب، نبیل. (۲۰۰۳). *موسوعة النظريات الأدبية*، ط ۱، الشركة المصرية للنشر - لونجمان، بیروت، لبنان.
- زیدان، جوزیف. (۱۹۹۹). *مصادر الأدب النسائي العالم العربي في الحديث*، بیروت: المركز للدراسة والنشر.
- طاهری‌نیا، علی‌باقر. (۱۳۹۲ش). «دوگانگی و تقابل در رمان‌های سحرخلیفه»، *نشریه‌ی ادبیات پایداری*، سال چهارم، شماره‌ی هشتم، صص ۱۲۱-۱۵۲.
- عزیززاده، گیتی. (۱۳۸۷ش). *زن و هویت‌یابی در ایران امروز*، جلد اول، تهران: روزنگار.
- عسگری، محمد صالح شریف. (۱۳۹۰). «مفهوم الوطن وتجلیات الوطنية والوحدة عند سحر خلیفه من خلال ثنائيتها: الصبار و عباد الشمس»، *مجله‌ی بحوث فی اللغة العربیة بجامعة اصفهان*، العدد: ۴، صص ۶۵-۸۰.
- القاسم، نبیه. (۲۰۰۳م). *رؤية لسحر خلیفه التي تجاهلها النقاد*، بیروت: مؤسسة الدراسات الفلسطينية.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۲ش). *از جنبش تا نظریه اجتماعی*، تهران: شیرازه، چاپ اول.
- مقدادی، بهرام. (۱۳۷۸ش). *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر*، تهران: فکر روز.
- محمدی، اویس و زینب صادقی. (۱۳۹۲ش). «نقد فمینیستی داستان کوتاه مردی در کوچه از کتاب چشمانت سرنوشت من اند از غادة السمان»، *مجله زبان و ادبیات عربی*، شماره ۸، صص ۸۵-۱۱۳.
- مکاریک، ایرناریما. (۱۳۸۴ش). *دانش‌نامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه: مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: دفتر نشر آگه.
- میشل، آندره. (۱۳۸۷ش). *جنبش اجتماعی زنان*، ترجمه‌ی هما زنجانی زاده، گوتنبرگ.
- وادی، طه. (۱۹۷۱م). *صورة المرأة في الرواية المعاصرة*، قاهرة: مركز كتب الشرق الأوسط.

An Analysis of Feminist Themes in the Novel *The Memoirs of an Unrealistic Woman* by Sahar Khalifeh

Abstract:

Contemporary feminist movements, in response to gender inequalities and the oppression of women in various societies, have brought about a fundamental

transformation in the social and cultural status of women. These movements, which flourished particularly in the 20th and early 21st centuries, have profoundly impacted legal, political, and cultural dimensions of society—especially through their expression in fictional literature. The novel, as an effective medium, has enabled women writers to resist male-dominated narratives prevalent in traditional societies and to portray women's issues. Sahar Khalifeh, a prominent Palestinian novelist, explores the struggles of women in patriarchal and traditional societies in her work *The Memoirs of an Unrealistic Woman*. This study employs a descriptive-analytical approach to examine how women's issues are reflected in Khalifeh's novel and critiques their social status in traditional Palestinian society. The findings reveal that Khalifeh presents the character of Ifaf as a symbol of women under cultural and social pressure. Ifaf, who strives to build her independent identity, embodies resistance against patriarchy and the pursuit of freedom. The novel emphasizes that women's liberation from patriarchal domination is only possible through transforming social and cultural structures.

Keywords: Fictional literature, Feminist perspectives, Sahar Khalifeh, *The Memoirs of an Unrealistic Woman*.